

جنسیت و ارزشمندی؛ نکوهش گفت‌وگو با زنان در روایات

زهرة رجیبیان*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۰]

چکیده

در برخی از احادیث، گفت‌وگو با زنان از اسباب دلمردگی شناخته شده است. از آنجا که برداشت ظاهری از این احادیث می‌تواند جایگاه ارزشی فرودستانه‌ای را برای زنان ترسیم کند، بررسی آنها اهمیت ویژه می‌یابد. این نوشتار پس از بررسی سند و متن این دسته از روایات به این نتیجه می‌رسد که برخی از نقل‌های این روایات دارای سند معتبر است؛ علاوه بر اینکه تعدد نقل نیز احتمال صدور روایت را تقویت می‌کند. بررسی شواهد و قرائن متنی، از جمله بررسی کاربرد ترکیب واژگانی «الحدیث مع النساء» یا «محادثة النساء» در عصر نص، نشان می‌دهد که مراد از این تعبیر بی‌مبالاتی در روابط محرم و نامحرم و ارتباطات کلامی مردان با زنان بیگانه است و برای اشاره به این رفتار، الفاظ دیگری نیز به کار می‌رفته است. بنابراین، این روایات درصدد هشدار به مردان درباره آسیب‌پذیری‌شان در مراوده و ارتباطات کلامی با زنان بیگانه و تأثیرات منفی آن بر ابعاد معنوی و روحی آنان‌اند؛ از این رو کلمه «النساء» شامل زنان محرم نمی‌شود. همچنین در برخی از نقل‌های حدیث، تصحیف رخ داده که با توجه به قرائن سیاقی می‌توان تا حد بسیاری نقل صحیح را مشخص کرد.

کلیدواژه‌ها: محادثة النساء، الحدیث مع النساء، گفت‌وگو با زنان، جنسیت، روایات تنقیصی.

* استادیار گروه مبانی نظری جنسیت مرکز تحقیقات و مطالعات زنان مرکز تحقیقات زن و خانواده،
rajabian@wrc.ir

بیان مسئله

در متون دینی عواملی در موت و حیات قلب مؤثر شناخته شده‌اند. در برخی روایات قرائت قرآن (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۲/۱۰)، یاد خداوند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲/۱۲۷) و حدیث معصومان (ع) (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۲/۱) سبب حیات قلب دانسته شده‌اند. همچنین از جمله عواملی که سبب مرگ دل شناخته شده، گفت‌وگو با زنان است. در احادیث متعددی از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «سه چیز است که مجالست با آنها قلب را می‌میراند: همنشینی با انسان‌های فرومایه، گفت‌وگو با زنان و همنشینی با اغنیا». مراد از مرگ دل که مرگ حقیقی است، زنگار گرفتن قلب و در حجاب و پوشش قرار گرفتن آن است، به طوری که انسان از یاد خدا، مرگ و سختی‌های آخرت غافل و در لذات و شهوات زودگذر دنیوی غرق شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۳۲۱/۲).

در مورد گفت‌وگو با زنان که از عوامل دل‌مردگی شناخته شده، سؤالاتی وجود دارد؛ مراد از گفت‌وگو با زنان چیست؟ آیا این ویژگی مربوط به نوع زنان است و همه زنان، اعم از محرم و نامحرم و عالم و جاهل، را در بر می‌گیرد یا ناظر به روابط محرم و نامحرم است و مراد فقط گفت‌وگو و مجالست با زنان نامحرم است؟ از شرح و توضیح برخی از محدثان برداشت می‌شود که احتمال اول را ترجیح داده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۸۹/۱۱؛ خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۰۱/۳). بر این اساس، این دسته از احادیث می‌تواند به نوعی نشانگر فروتری جایگاه ارزشی زنان باشد. از سوی دیگر، شواهد و مؤیداتی وجود دارند که احتمال دوم را تقویت می‌کنند. اگر احتمال اول صحیح باشد، این حدیث از احادیثی به شمار می‌رود که تفاوت قابل ملاحظه‌ای را بین مردان و زنان رقم می‌زند و نوعی تنقیص را متوجه زنان می‌سازد که همین نکته ضرورت بررسی آن را توجیه می‌کند؛ اما اگر احتمال دوم صحیح باشد، پیامد مذکور در حدیث ارتباطی به زنان ندارد و تنها هشدار است به مردان درباره آسیب‌پذیری‌شان در ارتباطات کلامی با زنان بیگانه و تأثیر آن بر روح و روانشان. این نوشتار درصدد است که علاوه بر سند، احتمالات فوق را نیز بررسی کند و مراد از متن را روشن سازد.

بررسی سند

برای بررسی سند، نقل‌های مختلف حدیث را بررسی می‌کنیم:

نقل کافی

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ الْمُحَارِبِيَّ يَرُوي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴۱/۲).

«عدة من اصحابنا» در اول اسانید کافی شامل فرد ثقة است؛ چراکه اگر مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری باشد، مراد از «عدة» احمد بن ادریس اشعری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۲)، علی بن ابراهیم بن هاشم (همان: ۲۶۰) و محمد بن یحیی العطار (همان: ۳۵۳) خواهد بود که هر سه از ثقات روایت شیعه هستند و اگر مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن خالد برقی باشد، مراد از «عدة» محمد بن یحیی العطار، محمد بن جعفر حمیری و علی بن محمد ماجیلویه خواهد بود که محمد بن یحیی العطار توثیق شده است (همان، ۳۵۳). احمد بن محمد مشترک بین احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و احمد بن محمد بن خالد برقی است و هر دو ثقة‌اند (همان: ۷۷، ۸۳)؛ موسی بن قاسم بجلی نیز توثیق شده است (همان: ۴۰۵).

ذریح بن محمد محاربی را شیخ طوسی توثیق کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۸۹). علاوه بر آن، روایات متعددی در مورد او وارد شده که از بعضی از آنها می‌توان استفاده مدح کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۲/۱-۳۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۹/۴؛ مامقانی، ۱۴۳۱: ۴۲۰/۱؛ شوشتری، ۱۴۱۰: ۳۰۴/۴)؛ بنابراین می‌توان سند را صحیح قلمداد کرد. علامه مجلسی در *مرآت العقول* این سند را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۳۵/۱۲).

نقل من لا یحضره الفقیه

رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) - عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ

أوصيك بوصية فاحفظها فلما نزال بخير ما حفظت وصيتي يا علي من كظم غيظاً
وهو يفدر علي ... و ثلاثه مجالستهم تميت القلب مجالسة الأندال و مجالسة
الأغنياء و الحديث مع النساء (ابن بابويه، ۱۴۱۳: ۳۵۲/۴).

سند صحیح نیست؛ زیرا حماد و انس توثیق نشده‌اند.

نقل اول خصال

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ
بِْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ جَمِيلِ
بِْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُجَارِبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ
عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) ... وَ ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَةُ
الْأَنْدَالِ وَ الْحَدِيثِ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ (ابن بابويه، ۱۳۶۲: ۸۷/۱).

سند صحیح نیست؛ زیرا احمد بن حسین (اهوازی)، ابی حسین بن حضرمی و محمد
بن سعید توثیق نشده‌اند.^۱

نقل دوم خصال

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْمُرُورُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ
بِْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدِ الْخَالِدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو
مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)
عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ ... ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَةُ
الْأَنْدَالِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْحَدِيثِ مَعَ النِّسَاءِ (ابن بابويه، ۱۳۶۲: ۱۲۵/۱).

سند صحیح نیست؛ زیرا هیچ‌یک از روایات توثیق نشده‌اند و برخی ناشناخته‌اند.

نقل سوم خصال

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعٌ يَمْتَنُ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَكَثْرَةُ مَنَاقِشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مِمَارَاةَ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لِمَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ مُجَالَسَةَ الْمَوْتَى؛ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَا الْمَوْتَى، قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ (همان: ۲۲۸).

محمد بن حسن بن احمد بن وليد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)، عبدالله بن جعفر حمیری (همان: ۳۰۴) و هارون بن مسلم (همان: ۴۳۸) توثیق شده‌اند؛ اما مسعدة بن صدقه در رجال شیخ، عامی مذهب (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۶) و در رجال کشی بتری توصیف شده است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۹۰). علامه شوشتری معتقد است که وی ثقه است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۵۴/۱۰) و این همان مسعدة ملقب به ربعی است که نجاشی در رجال وی را ثقه و عین دانسته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۵). این اشتباه از آنجا ناشی شده که نجاشی مسعدة بن صدقه را عبدی و مسعدة بن زیاد را ربعی توصیف کرده است، حال آنکه قضیه وارونه است و صاحب معجم الرجال خاطر نشان می‌سازد که هیچ روایتی نیافتیم که راوی آن مسعدة بن زیاد ربعی باشد؛ چنانکه هیچ روایتی وجود ندارد که راوی آن مسعدة بن صدقه عبدی باشد. از سویی دیگر، شیخ در موضعی از تهذیب و استبصار، روایاتی را از مسعدة بن صدقه ربعی نقل می‌کند (خویی، ۱۴۱۳: ۱۵۲/۱۹). بنابراین معلوم می‌شود که مسعدة حاضر در سند این روایت همان ربعی و ثقه است. بر این اساس می‌توان این روایت را صحیح به حساب آورد.

نقل روضة الواعظین

محمد بن احمد فتال نیشابوری در روضة الواعظین، مضمون حدیث اخیر را از پیامبر نقل می‌کند با این تفاوت که به جای واژه «مناقشة»، «مشاوره» می‌آورد (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۴/۲).^۲ روایات روضة الواعظین مرسل است؛ اگرچه مؤلف آن در مقدمه کتاب خاطر نشان می‌سازد که فقط احادیثی را نقل می‌کند که شیوع و رواج داشته‌اند و از این جهت نیازی به ذکر اسانیدشان نبوده است (همان: ۱/۱).

نقل غرر الحکم

تمیمی آمدی در غرر الحکم حدیثی را نقل می‌کند که در آن آمده است: «اقلل محادثة النساء یکمل لک السناء؛ گفت وگو با زنان را کم کن تا بلندی مرتبه برای تو کامل شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۲۱).^۲ سند این روایت مرسل و ضعیف است.

نقل دعائم الاسلام

در دعائم الاسلام آمده است: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثُ النِّسَاءِ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ؛ سخن گفتن با زنان از کمین‌گاه‌های شیطان است» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۴). سند این روایت مرسل و ضعیف است.

در مجموع با توجه به اینکه توصیه به ترک محادثة النساء در احادیث متعددی وارد شده که در میانشان احادیث معتبر نیز وجود دارد، می‌توان به صدور این عبارت اطمینان یافت.

بررسی متن

محادثة از ماده حدث به معنای پدید آمدن است (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۱۲۴) و به هر چیز جدید، حدیث گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۱۷۷). به «حدیث» نیز حدیث گفته می‌شود، چون کلامی است که در آن الفاظ یکی پس از دیگری پدید می‌آیند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۳۶) و محادثة از همین باب و به معنای گفت وگو است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲/۱۷۷).

سؤالی که در زمینه روایات مورد بحث وجود دارد این است که آیا منظور از نساء همه زنانند یا حدیث ناظر به گفت وگو و مراوده با دسته‌ای از زنان و به عبارت دیگر، مربوط به روابط محرم و نامحرم است. برای هر دو احتمال شواهد و مؤیداتی یافت می‌شود.

شواهد احتمال اول

اطلاق حدیث

یکی از شواهدی که احتمال اول را تأیید می‌کند این است که این احادیث مطلق‌اند و پیامدی را برای گفت وگو با زنان به طور مطلق، اعم از محرم و نامحرم، بیان می‌کنند.

فهم شارحان حدیث

شاهد دوم کلام محدثان و کسانی است که در مقام شرح حدیث برآمده‌اند. آنان توضیحی را در شرح حدیث آورده‌اند که همه زنان، اعم از محارم و غیر محارم، را شامل می‌شود. مولی صالح مازندرانی، در شرح کافی می‌نویسد:

منظور این است که این سه دسته، انسان را از امر آخرت غافل ساخته، او را به سوی شهوات و جلوه‌های دنیا متمایل می‌سازند و دلیل آن ضعف عقل آنها و شدت میل آنها به دنیا است؛ لذا همنشین آنها از اینکه تحت تأثیر مکر آنها واقع شده، فریب بخورد، ایمن نیست (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۸۹/۱۱).^۴

روشن است تعلیل به ضعف عقل و میل به دنیا اختصاص به زنان بیگانه ندارد و تمام زنان را شامل می‌شود. نمونه دیگر مربوط به آقا جمال خوانساری در شرح بر غرر الحکم و درر الکلم است. وی در توضیح حدیث «اقلل محادثة النساء یکمل لک السناء» می‌نویسد:

و امر به کم کردن سخن گفتن با زنان به اعتبار این است که ایشان ناقص عقل‌اند و کسی که بسیار با ایشان سخن گوید و صحبت دارد نمی‌شود که نقص عقل ایشان به او هم سرایت نکند و بعضی از اوضاع و اطوار ایشان را کسب نکنند (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۰۱/۳).

فهم شارحان حدیث اگرچه فی حد نفسه حجت نیست، به دلیل آشنایی و انس آنان با مجامع حدیثی و اشرافشان بر روایات، می‌تواند قرینه‌ای بر برداشت صحیح از روایت باشد.

قرائن درون متنی

در برخی از نقل‌ها تعبیری وجود دارد که احتمال شمول حدیث را، حتی بر زنان محرم، تقویت می‌کند. در نقلی از کتاب خصال آمده است: «أربعٌ یمتنّ القلب الذنبُ علی الذنبِ وَ کثرةُ مناقشةِ النساءِ یعنی مُحَادَثَتَهُنَّ» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۲۲۸). صرف نظر از اختلاف نقلی که در واژه «مناقشه» وجود دارد و مطرح خواهیم کرد، اگر کثرت مناقشه با زنان دارای

چنین پیامدی باشد، اختصاص به زنان نامحرم ندارد. همچنین در نقل دیگری آمده است: «وَ كَثْرَةُ مُشَاوَرَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۴/۲). با بیان فوق، این حدیث هم اختصاص به زنان نامحرم نخواهد داشت.

شواهد احتمال دوم

شواهدی وجود دارند که احتمال دوم را تقویت می‌کنند و نشان می‌دهند که محادثة النساء اشاره به یک الگوی رفتاری دارد که عبارت است از بی‌مبالاتی در ارتباط با نامحرم و گفت‌وگوهای غیر ضروری که احتمالاً همراه با ریه، مزاح و مفاکحه است و حدیث شریف از این گونه رفتار نهی می‌کند.

فهم برخی از محدثان

صاحب دعائم الاسلام به طور مرسل نقل می‌کند که پیامبر (ص) از گفت‌وگو با زنان نهی فرمود. وی سپس اضافه می‌کند که منظور از زنان، زنان نامحرم است و به دنبال آن احادیث دیگری در این زمینه نقل می‌کند، از جمله آنکه پیامبر فرمود: «هیچ‌گاه مردی با زنی خلوت نکند؛ چراکه در این صورت، شیطان سومین آنان خواهد بود» و از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «گفت‌وگو با زنان از کمین‌گاه‌های شیطان است» (ابن‌هیون، ۱۳۸۵: ۲۱۴/۲). قرار دادن این روایت در شمار روایات ناظر به روابط زن و مرد بیگانه، نشان می‌دهد که برداشت صاحب دعائم الاسلام از واژه «النساء»، زنان نامحرم است.

حر عاملی نیز در تبویب احادیث وسائل الشیعه این حدیث را در باب مربوط به ارتباط با زنان بیگانه درج کرده است (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲۰).

کاربرد واژگانی «محادثة النساء» یا «الحدیث مع النساء» در ادبیات عصر نص

از بررسی کاربرد این ترکیب واژگانی در منابع روایی، تاریخی و لغوی چه‌بسا استفاده می‌شود که «محادثة النساء» یا «الحدیث مع النساء» در فرهنگ ادبیات آن زمان، اشاره به رفتار شناخته‌شده و خاصی داشته است و هر نوع گفت‌وگویی را شامل نمی‌شود. در واقع مراد از این تعبیر و ترکیب واژگانی، گفت‌وگو و ارتباطات کلامی مرد با زن بیگانه

است که احياناً همراه با انگیزه‌های جنسی، مطایبه و مفاکحه صورت می‌گیرد، نه گفت‌وگو با محارم.

در سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «شما بر زنانان حقی دارید و آنان نیز بر شما حقی دارند؛ اما حق شما بر زنان این است که فلأ یوطئن فُرُشکم مَنْ تَکْرَهُونَ». در حاشیه این عبارت، از قول خطابی نقل شده که «مراد آن است که زنان نباید به هیچ یک از مردان اجازه دهند داخل شده، با آنان سخن بگویند». گفت‌وگوی مردان با زنان در آن روز از عادات عرب جاهلی بوده است که آن را عیب ندانسته، ربه به شمار نمی‌آوردند؛ اما زمانی که آیه حجاب نازل شد، از «محادثة» با زنان نهی شدند (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۳/۳۰۴). برخی از حدیث پژوهان امامیه این مطلب را از قول جزری نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۱۴۰). همچنین در *المالی سید مرتضی* آمده است که عقیل بن علفه فردی غیرتمند بود، به طوری که اگر می‌دید مردی با زنان سخن می‌گوید، او را به شدت مجازات می‌کرد تا دیگر «محادثة» با زنان را تکرار نکنند (علم‌الهدی، ۱۹۹۸: ۱/۳۷۳).^۶

در منابع لغوی در توضیح معنای «حدث» آمده است، «حدث» به کسی گفته می‌شود که هم‌کلام (و همنشین) با افراد خاصی است. رجل «حدث ملوک» به معنای مردی است که هم‌کلام پادشاهان است و «حدث نساء» مردی است که با زنان هم‌کلام و همنشین است (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۲۷۹).^۷ در *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر* آمده است «الزیر من الرجال» مردی است که گفت‌وگو و مجالست با زنان را دوست می‌دارد؛ به این علت «زیر» گفته شده که او زنان را بسیار زیارت می‌کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲/۳۲۴).^۸

ابن منظور ذیل ماده عَجَب می‌نویسد یکی از معانی عَجَب آن است که مرد محادثة با زنان را دوست دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸/۳۶۶)؛^۹ همچنین می‌نویسد که هَبَّتَع به انسان خودپسند احمقی گفته می‌شود که به محادثة با زنان علاقه‌مند است (همان).^{۱۰}

شواهد روایی

چند دسته روایت این احتمال را تقویت می‌کنند. برخی از روایات، ضمن بر حذر داشتن از محادثة النساء، ممنوعیت آن را به پیامدهای روابط زن و مرد نامحرم معلل می‌سازند. در نهج الفصاحه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که «از گفت‌وگو با زنان پرهیزید؛ چراکه هر گاه مردی با زن نامحرمی خلوت کند، قصد او می‌کند» (پابنده، ۱۳۸۲: ۳۵۶). اگرچه کتاب نهج الفصاحه ارزش استنادی ندارد، می‌تواند قرینه‌ای هرچند ضعیف در نظر گرفته شود.

برخی دیگر از روایات محادثة النساء را در زمره معاصی ذکر کرده، برای آن پیامدهایی برمی‌شمارند. ذکر محادثة النساء در سیاق گناهان و برشمردن عواقب شوم برای آن نشانگر آن است که مراد ارتباط زن و مرد نامحرم است. در تحف العقول آمده است که «گفت‌وگو با زنان سبب نزول بلا و انحراف قلوب است و نگاه طولانی به زنان، نور قلب‌ها و فروغ دیدگان را خاموش می‌سازد و کمین‌گاه شیطان است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۵۱). در جایی دیگر از همین منبع روایی آمده است که «سه چیز است که بر هر انسانی اجتناب از آن واجب است: همنشینی با اشرار، گفت‌وگو با زنان و مجالست با اهل بدعت‌ها» (همان: ۳۱۹).^{۱۱}

بررسی احتمالات

در مجموع به نظر می‌رسد احتمال دوم ترجیح دارد و از قرائن قوی‌تری برخوردار است. درباره قرائن احتمال اول چند نکته به نظر می‌رسد:

- چنانکه اشاره شد، به نظر می‌رسد می‌توان از منابعی که ناظر به ادبیات عصر نص‌اند استفاده کرد که مراد از ترکیب واژگانی «الحديث مع النساء» یا «محادثة النساء» گفت و شنود مردان با زنان بیگانه است؛ بنابراین روایاتی که در نکوهش محادثة النساء وارد شده‌اند، ناظر به این رفتار اجتماعی‌اند.

- فهم محدثان را نیز می‌توان در مقابل فهم عده‌ای دیگر از محدثان قرار داد که از احادیث، گفت‌وگو با زنان بیگانه را برداشت کرده‌اند.

- در روایاتی که در آنها «مناقشة النساء» یا «مشاوره النساء» آمده اختلاف نقل وجود دارد و با توضیحاتی که در پی خواهد آمد، معلوم می‌شود که در این احادیث تصحیف رخ داده و واژه «منافة» یا «منافة»، به معنای گفت‌وگو، صحیح است.

خصال «كثرة مناقشة النساء یعنی مُحَادَثَتُهُنَّ» را یکی از اسباب دلمردگی دانسته است (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۲۸/۱)، در حالی که در تفسیرهای نور الثقلین و کنز الدقائق، به نقل از خصال چنین آمده است: «كثرة مناقشة النساء یعنی مُحَادَثَتُهُنَّ» (حویزی، ۱۴۱۵: ۲۵۳/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۷/۸).

همچنین صاحب روضة الواعظین آن را «كثرة مشاوره النساء یعنی مُحَادَثَتُهُنَّ» نقل می‌کند (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۴/۲)، در حالی که در مشکات الانوار به نقل از روضة الواعظین «كثرة مناقشة النساء یعنی مُحَادَثَتُهُنَّ» آمده است (طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

به این ترتیب به نظر می‌رسد که در نقل حدیث تصحیف روی داده است. هرچند این گونه اشتباه در نقل الفاظ، به دلیل مشابهت این واژه‌ها در نسخ خطی غیر معمول نیست، باید دید کدام‌یک از این چهار نقل صحیح است: «مناقشة»، «منافة»، «مشاوره» یا «منافة».

از جهت سندی، چنانکه پیش‌تر بررسی شد، نقل خصال موثق است؛ نور الثقلین و کنز الدقائق نیز این روایت را از خصال، اما به گونه‌ای متفاوت نقل کرده‌اند که در صورت امکان و وجود قرائن باید تحقیق شود که نسخه‌های موجود از خصال معتبرند یا نسخه‌ای که در دست مؤلف این دو کتاب بوده است. روایات روضة الواعظین و نقل مشکات الانوار از روضة الواعظین نیز مرسل و ضعیف است؛ بنابراین تنها نقل معتبر، نقل خصال است که سند موثق دارد.

در کلمه «یعنی» در نقل خصال دو احتمال وجود دارد: ۱. ادامه روایت و کلام امام (ع) است؛ ۲. کلام یکی از روایت یا کلام شیخ صدوق است. بنا بر احتمال اول، متن تشویش دارد؛ زیرا در این نقل کلمه «یعنی» «مناقشه» را به محادثه تفسیر کرده است، در حالی که مناقشه به معنای محادثه نیست، بلکه به معنای سخت حساب‌کشی کردن است به طوری که فرد از هیچ خرد و کلانی فروگذار نکند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۲/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۹/۶). به عبارت دیگر، مو را از ماست کشیدن. بنابراین اینکه امام (ع) «مناقشه» را به «محادثه» تفسیر کرده، ابهام‌برانگیز است.

بنا بر احتمال دوم که «یعنی» کلام یکی از روایت یا شیخ صدوق باشد، در کلام امام (ع) ابهامی وجود ندارد و نتیجه‌اش این است که مناقشه بسیار با زنان یکی از علل دلمردگی است؛ اما اشکالی که باقی می‌ماند این است که کلام امام (ع) با تفسیر پس از آن ناسازگار است. در این صورت این احتمال قوت می‌یابد که کلام امام مشتمل بر واژه‌ای بوده که قابل تفسیر به محادّثه بوده است، یعنی واژه «منافثة» (نقل تفسیر نور الثقلین و تفسیر کنز اللقائق) (حویزی، ۱۴۱۵: ۲۵۳/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۷/۸). نفث به معنای دمیدن در چیزی و منافثة به معنای نجوا کردن (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۵۶) و گفت‌وگو است؛ چنانکه «نفث فی الأذان نجیا» به معنای آن است که (شیطان) در گوش‌ها نجواکنان دمیده است (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۷۸).

با توجه به اختلاف نسخه‌ها، در صورت امکان باید از طریق نسخه‌شناسی و تحقیق در نسخ کهن تشخیص داد که از بین نسخه‌های مختلف خصال، که این واژه را گوناگون نقل کرده‌اند، کدام از اعتبار بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد نسخه‌ای که روایت را با واژه «مناقشه» نقل کرده معتبرتر است؛ چراکه این نقل از شهرت بیشتری برخوردار است و حدیث‌شناسان متضلع و متبحری همچون شیخ حر عاملی و مرحوم مجلسی نیز به آن اعتماد کرده‌اند. در نسخه‌ای که شیخ حر عاملی در وسائل (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲۰) و مرحوم مجلسی در مواضع متعدد از بحار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۲؛ ۳۴۹/۷۰؛ ۱۹۵/۷۱؛ ۲۴۲/۱۰۰) از آن نقل می‌کنند، واژه «مناقشه» نقل شده است. همچنین در خصال در نسخه تصحیح‌شده آقای علی‌اکبر غفاری، «مناقشه» آمده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۲۸). شاهد دیگر بر صحت این نقل اینکه مرحوم کراچکی، حدیثی را به طور مرسل نقل می‌کند که پیامبر (ص) پنج چیز را موجب فساد قلب می‌داند، از جمله مناقشه بسیار با زنان (کراچکی، ۱۳۹۴ق، ۴۸).^{۱۲} این حدیث را اگرچه ضعیف است، می‌توان مؤید در نظر گرفت.

از سوی دیگر، صرف نظر از تحقیقات نسخه‌شناختی، آنچه به احتمال دیگر، یعنی صحت واژه «منافثة»، قوت می‌بخشد، تفسیری است که در ادامه روایت آمده و چنانکه گذشت، با واژه «منافثة» مناسبت دارد، نه با واژه «مناقشه». شاهد دیگری که وقوع اشتباه

هنگام استنساخ و صحت واژه «منافة» را تأیید می‌کند این است که مشکات الانوار این واژه را «منافة» ثبت کرده است. ثنفة به زانو و هر قسمت از بدن شتر یا هر حیوان چهارپا گفته می‌شود که هنگام زانو زدن بر زمین قرار می‌گیرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷۸/۱۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲۰۸۸/۵) و «منافة» به معنای مجالست، مصاحبت و گفت‌وگو با دیگری است؛ چنانکه گویا در مجالست سر زانوها به هم چسبیده است (همان). همچنین در عیون الحکم و المواعظ لیثی حدیثی به طور مرسل، نزدیک به همین مضمون با ثبت واژه «منافة» نقل شده است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۷۳).^{۱۳}

به هر حال در حدیث هر دو احتمال وجود دارد. اگر واژه «مناقشة» صحیح باشد، حدیث شریف مردان را از سخت‌گیری بر زنان منع کرده است؛ هرچند در ادامه منع را به کثرت هر گونه گفت‌وگو تعمیم داده است. اگر واژه «منافة» یا «منافة» صحیح باشد، مضمون این حدیث نیز همسو با روایت‌های دیگری خواهد بود که محادثه با زنان را از اسباب دلمردگی می‌شمارند.

در زمینه حکم فقهی سخن گفتن با زنان نیز گفت‌وگو با زنان فی حد نفسه اشکالی ندارد؛ چراکه صدای زن عورت نیست و گفت‌وگوی مرد با وی، تا زمانی که ترس از ابتلا به گناه یا همراه با لذت و مزاح و مطایبه نباشد، حرام نیست، اما آنچه مشمول نکوهش و مکروه است، این است که فرد در معاشرت با زنان بیگانه و قرار گرفتن در فضایی که این‌گونه مراودات را ایجاب می‌کند، بی‌مبالا باشد یا این‌گونه ارتباطات برای وی عادت شود، هرچند بالفعل لذت و ریبه در کار نباشد. در عصر حاضر، واقع شدن در فضاهای کاری مختلط که به طور عادی گفت‌وگوهای معمول و گاه و بی‌گاه همراه با مطایبه، مزاح یا احتمالاً همراه با ریبه را به دنبال دارد، زمینه «محادثه النساء» را فراهم می‌آورد.

نتیجه

پس از بررسی احادیث «محادثه النساء» به دست می‌آید که این روایات از جهت سندی، مشتمل بر سند صحیح‌اند. مضمون حدیث نیز در روایات متعددی تکرار شده است، به طوری که می‌توان به صدور چنین مضمونی از معصوم (ع) اطمینان پیدا کرد.

از جهت متن ابتدا به نظر می‌رسد که حدیث عام است و تمام زنان را شامل می‌شود و شواهدی هم وجود دارد که این احتمال را تقویت می‌کند؛ اما دقت در مفاد حدیث و بررسی شواهد و قرائن نشان می‌دهد که این حدیث ناظر به ارتباطات کلامی مردان با زنان بیگانه است. بنابراین مفاد این احادیث این است که گفت‌وگوی بسیار با زنان و بی‌مبالاتی در روابط محرم و نامحرم از مواردی است که سبب دلمردگی می‌شوند. در برخی از نقل‌های حدیث، تصحیف رخ داده است که با توجه به قرائن سیاقی می‌توان تا حد بسیاری نقل صحیح را مشخص کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ (الأهوازی) را قمی‌ها تضعیف (نجاشی، رجال: ۷۸) و رمی به غلو کرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۵).
۲. «قَالَ (ص) أُرْبَعُ يَمْتَنُ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ كَثْرَةُ مُشَاوَرَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مِمَارَةَ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ».
۳. «تَسْرِبَلُ بِالْحَيَاءِ وَ أَدْرِعُ الْوَفَاءَ وَ أَحْفَظُ الْإِخَاءَ وَ أَقْلِلُ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ يَكْمُلُ لَكَ السَّنَاءُ».
۴. «قوله: (ثلاثة مجالستهم تمتت القلب) أى تغفلهم عن أمر الآخرة و تميله الى الشهوات و زهرات الدنيا لضعف عقولهم و شدة ميلهم الى الدنيا فلا يأمن الجليس من الاغترار بخدايعهم، و الانذال جمع النذل و هو الخسيس من الناس المحققر فى جميع أحواله و قد نذل ككرم فهو نذل و نذيل أى خسيس محققر».
۵. «بَابُ حُكْمِ سَمَاعِ صَوْتِ الْأَجْنَبِيِّ وَ كَرَاهَةِ مُحَادَثَةِ النِّسَاءِ لِغَيْرِ حَاجَةٍ وَ تَحْرِيمِ مُفَاكِهِةِ الْأَجَانِبِ وَ مِمَارَحَتِهِنَّ».
۶. «ذَكَرَ الْأَصْمَعِيُّ أَنَّ عَقِيلًا كَانَ لِغَيْرَتِهِ إِذَا رَأَى الرَّجُلَ يَتَحَدَّثُ إِلَى النِّسَاءِ أَخَذَهُ، وَ دَهَنَ أَرْفَاعَهُ وَ مَغَابِنَهُ بَزْبَدٍ وَ رَبَطَهُ وَ طَرَحَهُ فِي قَرِيَةِ النَّمْلِ، فَلَا يَعُودُ إِلَى مُحَادَثَتِهِنَّ».
۷. «رَجُلٌ حَدَّثَ مُلُوكَ، بِكَسْرِ الْحَاءِ، إِذَا كَانَ صَاحِبَ حَدِيثِهِمْ وَ سَمَرِهِمْ، وَ حَدَّثَ نِسَاءً، يَتَحَدَّثُ إِلَيْهِنَّ».
۸. «الزَّيْرُ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يُحِبُّ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَتَهُنَّ، سَمِيَ بِذَلِكَ لِكَثْرَةِ زِيَارَتِهِ لِهِنَّ».
۹. از این رو به محادثة النساء عجب گفته شده که محادثة النساء خلاف عادت است و عجب به هر کار خلاف عادت گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۵/۸).
۱۰. «الْهَبْنَعُ: الْمَرْهُوُّ الْأَحْمَقُ الَّذِي يُحِبُّ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ».
۱۱. «ثَلَاثٌ يُجِبُّ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ تَجَنُّبُهَا مُقَارَنَةُ الْأَشْرَارِ وَ مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْبِدْعِ».

۱۲. «وَقَالَ (ع): خَمْسَةٌ يَفْسُدُونَ الْقَلْبَ قِيلَ وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تَرَادُّفُ الذَّنْبِ عَلَى الذَّنْبِ وَ مُجَاوِرَةُ الْأَحْمَقِ وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ وَ طُولُ مُلَازِمَةِ الْمَنْزِلِ عَلَى سَبِيلِ الْإِنْفِرَادِ وَ الْوَحْدَةُ وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْمَوْتَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ عَبْدٍ مُتْرَفٍ فَهُوَ مَيْتٌ وَ كُلُّ مَنْ لَنَا يَعْمَلُ لِآخِرَتِهِ فَهُوَ مَيْتٌ».

۱۳. «أَرْبَعٌ تُمِيتُ الْقَلْبَ: الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ، وَ مُلَاحَاةُ الْأَحْمَقِ، وَ كَثْرَةُ مُتَافَنَةِ النِّسَاءِ، وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْمَوْتَى، قِيلَ لَهُ: وَ مَنْ الْمَوْتَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: كُلُّ عَبْدٍ مُتْرَفٍ».

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (١٣٦٧ش)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (١٤١٣ق)، من لا یحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٦٢ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (١٣٨٥ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (١٤٠٤ق/١٣٦٣ش)، تحف العقول، چاپ: دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (١٤١٨ق)، سنن، بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (١٤٠٤ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- خوانساری، آقا جمال محمد بن حسین (١٣٦٦ش)، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- پاینده، ابوالقاسم (١٣٨٢ش)، نهج النصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص))، تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (١٤١٠ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، لبنان: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (١٣٨١ش)، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (١٤١٥ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- خوبی، ابوالقاسم (١٤١٣ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا.
- سعدی، ابوجیب (١٤٠٨ق)، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، دمشق: دار الفکر.
- شریف رضی، محمد بن حسین (١٤١٤ق)، نهج البلاغة (للصحیحی صالح)، قم: هجرت.
- شوشتری، محمدتقی (١٤١٠ق)، قاموس الرجال، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، علی بن حسن (١٣٨٥ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة.

جنسیت و ارزشمندی؛ نکوهش گفت‌وگو با زنان در روایات / ۱۵۳

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال الطوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلی، قم: الشریف الرضی.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م)، آمالی المرتضی، قاهره: دار الفكر العربی.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

کراجکی، محمد بن علی (۱۳۹۴ق)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران: المكتبة المرتضوية.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.

لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، قم: دار الحدیث.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح کافی - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، محقق محی الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

مجلسی، محمداقرب بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، محمداقرب بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، الأخلاق فی القرآن، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع).

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.